

تحلیل پیوندهای امنیتی ایران و آسیای مرکزی براساس نظریه «مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای»

حمیدرضا عزیزی*

استادیار پژوهشکده مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه شهید بهشتی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۲۳ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۰۳/۱۱)

چکیده

ایران همواره به منطقه آسیای مرکزی به‌عنوان منطقه‌ای در مجاورت جغرافیایی‌اش از جنبه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، ژئوپلیتیک و امنیتی توجه داشته است. با توجه به پیوستگی‌های مختلف ایران و آسیای مرکزی، وضعیت امنیتی در منطقه از منظر ثبات و بی‌ثباتی می‌تواند بر امنیت ایران تأثیرگذار باشد. در بیش از یک دهه اخیر، با تغییر رخ داده در مفهوم امنیت و طرح جنبه‌های نوین امنیت، بر میزان اهمیت آسیای مرکزی برای ایران از منظر امنیتی نیز افزوده شده است. بر این اساس، نوشتار حاضر با تمرکز بر موضوع امنیت در آسیای مرکزی و با استفاده از چارچوب نظری «مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای»، تلاش دارد ضمن ارائه یک طبقه‌بندی از مهم‌ترین مسائل و دغدغه‌های امنیتی موجود در منطقه، جنبه‌های پیوند ایران را با این منطقه در بحث امنیت بررسی کند. به بیان دیگر، این نوشتار در پی پاسخ‌گویی به چرایی تأثیرگذاری امنیت در منطقه آسیای مرکزی بر امنیت ملی و منافع ملی ایران است و پس از بررسی و تحلیل موضوع، چنین بیان می‌کند که با توجه به میزان و شدت پیوندهای امنیتی ایران با منطقه آسیای مرکزی، ایران به جزئی از مجموعه امنیتی آسیای مرکزی تبدیل شده است. همین مسئله، سبب شده امنیت در منطقه بر امنیت و منافع ملی ایران تأثیرگذار باشد. در این نوشتار از روش «تبیینی» بهره گرفته شده، بدین معنا که با بهره‌گیری از چارچوبی نظری، فرضیه پژوهش از دل گزاره‌های نظریه اقتباس شده و در رابطه با موضوع بحث، به آزمون گذاشته شده است.

کلیدواژه‌ها

آسیای مرکزی، امنیت، ایران، بوزان، مجموعه امنیتی منطقه‌ای.

* E-mail: hr_azizi@sbu.ac.ir

مقدمه

فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ و استقلال جمهوری‌های منطقه که با بازشدن فضای ژئوپلیتیکی منطقه همراه بود، به رقابت قدرتی دوباره در آسیای مرکزی دامن زد که با عنوان «بازی بزرگ جدید» نیز از آن یاد می‌شود (Koolae, 2005: 11-27). این عاملی بود که از سطح کلان و فرامنطقه‌ای بر امنیت کشورهای منطقه تأثیر می‌گذاشت. در سطح منطقه‌ای، مسائلی از قبیل اختلاف‌های مرزی، قدرت‌گرفتن افراط‌گرایی مذهبی و قاچاق مواد مخدر، به‌عنوان چالش‌های امنیتی پیش روی این کشورها جلوه‌گر شدند. در سطح داخلی نیز مسائلی که به‌ویژه به تجربه‌نداشتن دولت‌های موجود در کشورهای منطقه در زمینه دولتمداری مستقل و همچنین مسائل بازمانده از دوران اتحاد شوروی بازمی‌گشت، به‌عنوان مسائلی جدی توجه می‌شد.

ایران به‌عنوان کشوری در همسایگی بی‌واسطه منطقه آسیای مرکزی ظرفیت تأثیرپذیرفتن از وضعیت امنیتی در این منطقه را داشته است. زمینه‌های تاریخی پیوند سبب شد که از زمان استقلال کشورهای منطقه، برقراری و توسعه روابط مستقل با جمهوری‌های نواستقلال در دستور کار سیاست خارجی ایران قرار بگیرد. وجود بیشتر جمعیت مسلمان در کشورهای منطقه، عامل دیگری بود که می‌توان به‌طور خاص از منظر ایدئولوژیک ایران به آن توجه کرد. در بعد عمل‌گرایانه نیز جاذبه‌های گوناگون منطقه از منظر اقتصادی و همچنین اهمیت تحولات سیاسی و امنیتی این کشورها از لحاظ تأثیرگذاری آن بر ایران، مسائلی بود که لزوم توسعه روابط با کشورهای آسیای مرکزی را بیش از پیش برجسته ساخت. بر این اساس، شناخت ماهیت و ویژگی‌های محیط امنیتی آسیای مرکزی، به‌عنوان موضوعی حیاتی برای جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفته می‌شود.

هدف این نوشتار این است که با محور قراردادن موضوع امنیت در منطقه آسیای مرکزی، تهدیدها و چالش‌های امنیتی موجود در این منطقه را بررسی کند و با طبقه‌بندی آن‌ها در سطوح کلان، منطقه‌ای و داخلی تصویری جامع و مشخص از این محیط ارائه کند. از سوی دیگر، در این پژوهش تلاش خواهد شد تا ضمن شناسایی منافع امنیتی ایران در آسیای مرکزی و به‌بیان دیگر، جنبه‌های پیوند ایران با منطقه در بعد امنیتی، تأثیرهای متقابل ایران با آسیای مرکزی از جنبه امنیتی را شناسایی کنیم. به این ترتیب، پرسش اصلی این نوشتار این است که چرا امنیت در منطقه آسیای مرکزی بر امنیت ملی و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار است؟ فرضیه این نوشتار آن است که میزان و شدت پیوندهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران با منطقه آسیای مرکزی، سبب شده ایران به جزئی از «مجموعه امنیتی منطقه‌ای

آسیای مرکزی» تبدیل شود. همین مسئله، سبب تأثیرگذاری امنیت این منطقه بر امنیت ملی و منافع ملی ایران شده است.

چارچوب نظری: مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای

در متداول‌ترین تعریف، مجموعه امنیتی منطقه‌ای عبارت است از گروهی از کنشگران که نگرانی‌های اصلی امنیتی آن‌ها تا اندازه‌ای به هم گره خورده که امنیت آن‌ها را به صورت منطقی نمی‌توان جدای از یکدیگر مورد توجه قرار داد. شکل‌گیری مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای از یک سو ناشی از تعامل میان ساختار آنارشیک و پیامدهای آن برای توازن قوا و از سوی دیگر، ناشی از فشارهای نزدیکی جغرافیایی است (Buzan and Waever, 2003: 51). بر اساس آنچه بوزان در نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای توضیح می‌دهد، در صورتی که موضوع‌های امنیتی در کنار یکدیگر فهرست شوند و در ترکیب با کنشگران مرتبط با آن موضوع‌ها و مسائل امنیتی مورد توجه قرار گیرد، مشخص خواهد شد که در برخی مناطق از جهان، شدت تهدیدهای امنیتی و نیز نوع منافع و عملکرد کنشگران درگیر در آن، فضای امنیتی متفاوتی را نسبت به مناطق پیرامونی به وجود آورده است. بوزان این مجموعه‌های سرزمینی که بر محور امنیت شکل گرفته را مجموعه امنیتی منطقه‌ای می‌خواند (Fraizer and Stewart-Ingersoll, 2010: 732-735).

در بحث از مجموعه‌های امنیتی، بوزان چهار سطح تحلیل را از یکدیگر متمایز می‌کند. بر این اساس، وی علاوه بر سطح منطقه‌ای، به سطوح داخلی، بینا منطقه‌ای و جهانی نیز قائل است. در سطح داخلی به ویژگی‌های منحصربه‌فرد هر یک از دولت‌ها که موجبات آسیب‌پذیری آن‌ها را فراهم می‌کند، توجه می‌شود. سطح منطقه‌ای، دربردارنده روابط دولت با دولت است که پدیدآورنده منطقه به‌گونه‌ای که هست، می‌باشد. در سطح بینا منطقه‌ای، تعاملات منطقه با مناطق پیرامون مدنظر است و سرانجام سطح جهانی ناظر بر نقش قدرت‌های بزرگ در منطقه است (Buzan and Waever, 2003: 51).

ساختار مجموعه امنیتی منطقه‌ای، چهار مؤلفه اصلی دارد که عبارت‌اند از ساختار آنارشیک^۱، قطبش^۲، مرز^۳ و ساخت اجتماعی^۴. ساختار آنارشیک به این معناست که این نظریه اصل سرزمینی و دولت محوربودن بازیگران و نبود اقتدار یا حاکمیت مرکزی جهانی را می‌پذیرد. بر این اساس، مجموعه امنیتی منطقه‌ای باید از دو یا چند واحد خودمختار تشکیل شده باشد. قطبش، بیانگر توزیع قدرت میان واحدهاست. برای نمونه، ساختار یک مجموعه

1. Anarchic Structure
2. Polarity
3. Boundary
4. Social Construction

امنیتی می‌تواند تک‌قطبی، دوقطبی یا چندقطبی باشد. مرز عاملی است که یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را از همسایگانش جدا می‌کند. دولت‌های عایق^۱ را مرز میان مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای تعریف می‌کنند. سرانجام ساخت اجتماعی شامل الگوهای دوستی و دشمنی میان واحدهاست (Kelly, 2007: 200-220).

بر اساس این مؤلفه‌ها، مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای به دو نوع کلی تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از مجموعه امنیتی منطقه‌ای استاندارد و مجموعه امنیتی منطقه‌ای مرکزگرا. از این دو نوع کلی، مواردی فرعی بیرون می‌آید که در مجموع، تعداد مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای تعریف شده را به پنج عدد می‌رساند. در «مجموعه امنیتی استاندارد»^۲ الگوی توزیع قدرت در مجموعه امنیتی توسط قدرت‌های سطح منطقه‌ای تشکیل می‌شود که می‌تواند تک‌قطبی، دوقطبی یا چندقطبی باشد. «مجموعه امنیتی منطقه‌ای مرکزگرا»^۳ مجموعه‌ای است که با حضور ابرقدرت یا قدرت‌های بزرگ و یا نهادهای امنیتی تشکیل می‌شود. نوع سوم، «مجموعه امنیتی قدرت بزرگ»^۴ است که در آن، الگوی توزیع قدرت با بیش از یک قدرت سطح جهانی (قدرت بزرگ) تعریف می‌شود. در نوع چهارم یا «ابرمجموعه‌ها»^۵ چند قدرت بزرگ حضور دارند و در آن، سطح فرامنطقه‌ای جانشین سطح بین منطقه‌ای می‌شود. آخرین حالت نیز، «نبود مجموعه امنیتی منطقه‌ای» است که در آن، منطقه بدون وجود مجموعه امنیتی منطقه‌ای وجود دارد (Buzan and Waever, 2003: 55-65).

علاوه بر بوزان و ویور، دیگرانی نیز به نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای پرداخته‌اند. از این افراد باید به دیوید لیک^۶ و پاتریک مورگان^۷ اشاره کرد. تفاوت عمده دیدگاه مورگان و لیک با دیدگاه بوزان این است که آن‌ها مناطق را فقط نسخه کوچک‌شده‌ای از سیستم بین‌المللی نمی‌دانند. به عقیده آن‌ها، عامل‌های خارجی مشترک (برون‌گرایی امنیتی) نقش اساسی در شکل‌گیری مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای دارند. بر این اساس، مجموعه امنیتی منطقه‌ای به مجموعه‌ای از دولت‌ها گفته می‌شود که دست‌کم در تأثیر تهدیدی خارجی بیرون از محدوده مرزهای خود و برآمده از یک حوزه جغرافیایی مشخص هستند. تفاوت دیگر نظریه مورگان و لیک با دیدگاه بوزان این است که این دو، ضرورت وجود هم‌جواری جغرافیایی را در شکل‌گیری یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای زیر پرسش می‌برند. مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای

۱. Buffer States: دولت‌های عایق میان دو مجموعه امنیتی قرار گرفته‌اند. در واقع عضو حداقل یکی از آن‌ها نیستند. در ضمن، جداکننده مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای از یکدیگرند.

2. Standard RSC
3. Centered RSC
4. Great Power RSC
5. Super complexes
6. David Lake
7. Patrick Morgan

موجود، بیشتر یک یا چند عضو مهم، از میان قدرت‌های بزرگ دارند که می‌توانند نیرو را به دوردست بفرستند و از نظر فیزیکی نیز در ناحیه جغرافیایی که مکان هندسی مجموعه امنیتی منطقه‌ای است، واقع نشده‌اند (Lake and Morgan, 1997: 43-57). تفاوت دیگر از آنجا ناشی می‌شود که بر اساس نظر مورگان و لیک، مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای می‌توانند عضو هم‌پوشان و مشترک داشته باشند؛ اما به عقیده بوزان و ویور، مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای متقابلاً یکدیگر را طرد می‌کنند (Buzan and Waever, 2003: 55-65).

سرانجام مورگان و لیک به بیان انواع الگوهای روابط درون مجموعه‌های امنیتی می‌پردازند که از آن با عنوان «نظم منطقه‌ای» یاد می‌کنند. این بخش از نظر آنان کم‌وبیش با بحث انواع مجموعه‌های امنیتی در نظریه بوزان متناظر است. در این طیف به ترتیب امنیت از راه موازنه قدرت، امنیت از راه کنسرت، امنیت از راه مدیریت دسته‌جمعی چندجانبه، امنیت در جامعه امنیتی تکثرگرا و امنیت از راه همگرایی قرار می‌گیرند (Morgan, 1997: 20-43).

محیط امنیتی منطقه‌ای در آسیای مرکزی

در بحث از تهدیدهای امنیتی مشترک در منطقه آسیای مرکزی یا «محیط امنیتی آسیای مرکزی»، باید به این نکته توجه داشت که عامل‌های شکل‌دهنده و ویژگی‌های این محیط با وجود داشتن ریشه‌هایی متفاوت و تعلق به سطح‌های گوناگون، به شدت با یکدیگر در ارتباط هستند. با این حال، برای توضیح دقیق‌تر و طبقه‌بندی بهتر بحث، می‌توان مسائل امنیتی آسیای مرکزی را در سه سطح کلان، منطقه‌ای و کشوری بررسی کرد:

الف) سطح کلان: منطقه‌ای که اتحاد شوروی در آن واقع بود، از دیرباز در ادبیات ژئوپلیتیک روابط بین‌الملل اهمیت ویژه‌ای داشت. نظریه «قلب زمین» هالفورد مکیندر^۱ که در سال ۱۹۰۴ ارائه شد، از نمودهای قدیمی این اهمیت بود (Dougherty and Pfaltzgraff, 1993: 116). بر این اساس، دور از انتظار نبود که پس از فروپاشی اتحاد شوروی و با برداشته شدن سلطه این ابرقدرت از سرزمین‌های اوراسیا، توجه به این منطقه ناگهان افزایش یابد و قدرت‌های جهانی در پی توسعه نفوذ خود در این منطقه برآیند. نظریه‌های ژئوپلیتیک ارائه شده پس از پایان جنگ سرد، تأییدکننده این ادعاست. در مشهورترین نمونه از این نظریه‌ها، زیبگنیو برژینسکی^۲، مشاور پیشین امنیت ملی ایالات متحده آمریکا منطقه اوراسیا را «مهم‌ترین غنیمت ژئوپلیتیک» برای آمریکا دانسته و برتری جهانی آمریکا را به شکل مستقیم وابسته به برقراری و تداوم سلطه بر اوراسیا می‌داند (Brzezinski, 1997: 5-15).

1. Halford Mackinder
2. Brzezinski

به این ترتیب رقابت قدرت‌ها در منطقه دریای خزر بیشتر برای دسترسی به منابع انرژی منطقه آغاز شد. این رقابت که یادآور رقابت‌های روسیه و انگلیس در منطقه در قرن نوزدهم بود، موجب شد تحلیلگران از اصطلاح «بازی بزرگ جدید»^۱ برای توصیف آن استفاده کنند (Koolae, 2005: 11-27). کشورهای واقع در این منطقه در میان رقابتی قرار گرفتند که می‌توانست چالش‌ها و فرصت‌های متنوعی را برای آنان به همراه داشته باشد. بر این اساس، دو اصطلاح «خلاً ژئوپلیتیک» و «بازی بزرگ»، بیش از همه در بحث تهدیدهای امنیتی سطح کلان در آسیای مرکزی یاری‌رسان هستند.

ب) سطح منطقه‌ای: در بحث تهدیدهای امنیتی در آسیای مرکزی، شاید بتوان مهم‌ترین سطح تحلیل را سطح منطقه‌ای دانست. در زیر به مهم‌ترین تهدیدهای امنیتی منطقه‌ای در آسیای مرکزی اشاره می‌شود:

۱. اختلاط اقوام در آسیای مرکزی: در نتیجه به‌کارگرفتن سیاست‌های اتحاد شوروی، کشورهای آسیای مرکزی با اقلیت‌های شایان توجهی روبه‌رو هستند. روس‌تباران حدود ۳۸ درصد جمعیت قزاقستان و ۲۰ درصد جمعیت قرقیزستان را تشکیل می‌دهند. حدود ۵۰۰ هزار نفر از یک ساکن قرقیزستان و نزدیک ۱ میلیون نفر از آن‌ها در تاجیکستان زندگی می‌کنند. در مقابل، حدود ۱ میلیون نفر از تاجیکان و نزدیک به ۱ میلیون قزاق در ازبکستان زندگی می‌کنند. با ترکیب جمعیتی کنونی در کشورهای منطقه، زمینه بالقوه وقوع بحران و درگیری‌های قومی و در صورت بروز، گسترش آن به کشورهای دیگر وجود دارد. این آمیزش، میان جمهوری‌های آسیای مرکزی پساشوروی با کشورهای همسایه نیز وجود دارد؛ به‌طوری که در حال حاضر حدود ۲ میلیون قزاق در منطقه سین‌کیانگ چین سکونت دارند. این در حالی است که حدود ۲۵۰ هزار اویغور نیز در قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان زندگی می‌کنند (Vaezi, 2008: 75-76). امکان سرایت بی‌ثباتی و ناامنی از کشوری به کشور دیگر، از مهم‌ترین تأثیرهای این ترکیب قومی حساس بوده است. همچنین این عامل، خطر بروز تحرک‌های جدایی‌طلبانه را نیز در این کشورها افزایش داده است (Belafatti, 2014).

۲. افراط‌گرایی مذهبی: موضوع افراط‌گرایی مذهبی به‌ویژه به دلیل پیوند با دو عامل تروریسم و جدایی‌طلبی، اهمیتی ویژه یافته است. این عامل به‌ویژه در دو سه سال اخیر و در پرتو احیای شدید فعالیت‌های تروریسم بین‌المللی زیر پرچم گروه تروریستی «داعش» اهمیتی بیش از پیش یافته است (Ross, 2017). گفتنی است با وجود کنترل‌های شدید مذهبی در دولت اتحاد شوروی و ترویج اسلام رسمی توسط این دولت، اسلام موازی یا زیرزمینی نیز که به‌شکل بنیادگرایانه از قرن نوزدهم به‌وجود آمده بود به حیات خود ادامه می‌داد. پیروان این نگرش در این منطقه نیز

همچون قفقاز شمالی با گروه‌های وهابی ارتباط داشتند (Koolae, 2010: 340). از بین رفتن کنترل شدید دوران اتحاد شوروی و خلأ قدرت پیش‌آمده بعد از فروپاشی، زمینه افزایش فعالیت چنین گروه‌هایی را به وجود آورد. مشکلات اقتصادی، اجتماعی و هویتی که کشورهای آسیای مرکزی درگیر آن‌ها بودند نیز موجبات اقبال بخش‌هایی از مردم را به این گروه‌ها فراهم کرد. علاقه به اسلام سیاسی برای اولین بار از سوی جنبش‌هایی مانند حزب رستاخیز اسلامی در تاجیکستان و توسط مجموعه‌ای از گروه‌ها در ازبکستان که تحت تأثیر آموزه‌های وهابی بودند، برانگیخته شد (International Crisis Group, 2004: 52). اقدام‌های تروریستی و خشونت‌بار این گروه، همواره مایه نگرانی دولت‌های آسیای مرکزی بوده است.

۳. قاچاق مواد مخدر: قاچاق مواد مخدر در آسیای مرکزی و قفقاز از اوایل دهه ۱۹۸۰ هم‌زمان با به‌کارگیری سیاست‌های سخت‌گیرانه در ایران، گسترش یافت. در این مرحله قاچاق مواد مخدر از مسیر سنتی آن، از افغانستان به اروپا که از مسیر ترکیه و ایران عبور می‌کرد، تا حدودی مسدود شد. فروپاشی اتحاد شوروی و آسیب‌پذیری مرزهای آن در سال‌های اولیه و قبل از اینکه نیروهای پاسدار مرزی یکپارچه شکل گیرد، موجب تسهیل ورود مواد مخدر به آسیای مرکزی شده است (Vaezi, 2008: 80). قاچاق مواد مخدر در آسیای مرکزی پیامدهای گسترده اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به همراه داشته است (Satke, 2016). در سطح دولتی، قاچاق مواد مخدر سبب تشدید فساد در دولت‌هایی می‌شود که در حالت عادی نیز ضعیف هستند. به این ترتیب، عملکرد اقتصادی و سیاسی آن‌ها را با اختلال روبه‌رو می‌کند. افزون بر این، تجارت مواد مخدر از راه ارتباط با گروه‌های مسلح، تهدیدی فزاینده علیه امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود (Swanstrom, 2010: 36).

۴. رقابت‌ها و تنش‌های منطقه‌ای: در منطقه آسیای مرکزی دره فرغانه که در میان قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان گسترده است، منشأ اختلاف‌های سخت میان سه کشور بوده است. مرزهای این سه کشور بدون توجه به مرزهای قومی و قبیله‌ای از این منطقه گذشته که خود سبب احساسات شدید بازپس‌گیری زمین‌های از دست رفته در جنگ شده است. در زمینه اقتصادی نیز رقابت شدیدی بین قزاقستان و ازبکستان برقرار است و هر دو کشور برای رهبری اقتصادی رقابت می‌کنند (The Economist, 2016). علاوه بر این، مرزهای طولانی و کم‌امنیت کشورهای منطقه در جلوگیری از گسترش ناامنی از افغانستان به کشورهای منطقه ناتوان بوده‌اند. این مسئله حتی جدا از مسئله افغانستان، می‌تواند جرقه منازعات بین منطقه‌ای را روشن کند (Quinn-Judge, 2010: 56).

۵. امنیت انرژی: در بخش انرژی، تهدیدهای فراوانی وجود دارد که دلیل آن، رقابت قدرت‌های بزرگ و دولت‌های منطقه‌ای برای دستیابی و کنترل منابع انرژی است: نخست،

جریان رو به گسترشی از حمله‌های تروریستی علیه زیرساخت‌های انرژی در سراسر جهان وجود دارد. این مسئله به‌ویژه در صورت تداوم ناامنی در افغانستان، برای منطقه اهمیت می‌یابد؛ دوم، روسیه به‌طور بالقوه می‌تواند از راه تداوم تلاش‌هایش برای وادارکردن دولت‌های آسیای مرکزی به فروش نفت و گاز از راه خطوط لوله روسی و به قیمت‌های مدنظر خود، تهدیدی علیه امنیت این کشورها اعمال کند. همچنین دولت‌های رانتییر منطقه به درآمدهای نفت و گاز وابسته‌اند و در صورت افت قیمت‌ها، با مشکلاتی جدی روبه‌رو می‌شوند. علاوه بر این‌ها، بهره‌برداری غیرمعقول از منابع انرژی می‌تواند به وضعیت زیست‌محیطی این کشورها آسیب جدی وارد کند (Blank, 2010: 79).

۶. مشکلات زیست‌محیطی: تغییرات جوی آینده، این ظرفیت را دارد که به‌طور جدی بر مناطق شکننده جهان، به‌ویژه مناطق خشک و نیمه‌خشک تأثیر بگذارد. اگر راهبردهای انطباق وجود نداشته باشد و نهادهایی برای تخفیف آثار این مسئله موجود نباشد، اقتصادها صدمه می‌بینند و منازعات درون و میان‌دولتی بر سر تخصیص منابع کمیاب در پی آن ایجاد می‌شوند. این تحولات با همراه افزایش جمعیت، این ظرفیت را دارد که تنش‌های اجتماعی را افزایش دهد و موجب بدتر شدن وضعیت امنیتی شود (Siegfried, 2010: 165). با توجه به وابستگی تاجیکستان و قرقیزستان به منابع آبی برای تولید برق و ازبکستان برای تولید پنبه، کاهش سطح آب رودخانه زمینه بالقوه تنش را در منطقه به‌وجود آورده است (Mirovalev, 2016). در همین حال، تنش‌ها در آسیای مرکزی بر سر مدیریت رودخانه‌های آمودریا و سیردریا بین کشورهای بالادستی، قرقیزستان و تاجیکستان و همسایگان پایین‌دستی آن‌ها، قزاقستان و ترکمنستان و به‌ویژه ازبکستان افزایش می‌یابد (Ananyeva and Ananyev, 2009: 33).

ج) سطح کشوری: ضعف ساختارهای دولتی در کشورهای آسیای مرکزی و نیز سوءعملکرد دولت، طیف گسترده مشکلات از فساد و رانت‌خواری گرفته تا فقر و بیکاری را در پی دارد. کشورهای آسیای مرکزی دولت‌مداری خود را بر پایه اولویت‌هایی بنا می‌کنند که می‌تواند به تضادهایی میان گروه‌های مختلف قومی منجر شود. مشکل دیگر در این زمینه، از سوی روابط شبکه‌های حمایتی قومی و قبیله‌ای نشأت می‌گیرد که بر پایه خویشاوندی و یا سرزمین قرار دارند. این وابستگی‌ها بسیار قدرتمندند و مانعی بر سر راه نوسازی و دموکراتیک‌سازی به‌شمار می‌روند (Rywkin, 2006: 195-196).

بر مبنای گزارش سازمان بین‌المللی شفافیت^۱، دولت‌های آسیای مرکزی از فاسدترین دولت‌های جهان هستند. تنها تعداد انگشت‌شماری نهاد مؤثر در این‌گونه کشورها وجود دارد. نبود نهادسازی مؤثر و فساد فراگیر در این دولت‌ها، هرگونه مدیریت مؤثر تهدیدهای امنیتی را

به‌شدت دشوار می‌سازد. محرومیت اجتماعی و اقتصادی، نارضایتی نسبت به دولت و نهادهای آن را افزایش داده و سبب تحول‌های عمده شده است (Swanstrom, 2010: 35-45). این کشورها هم‌زمان با مشکلات دولت‌سازی، یعنی تضمین امنیت داخلی و نیز دفاع در مقابل تهدیدهای خارجی روبه‌رو بوده‌اند؛ بدون اینکه ابزار یا زمان یا منابع موردنیاز برای رقابت موفق با دیگر دولت‌ها را به‌صورت تثبیت‌یافته در اختیار داشته باشند. به این ترتیب، دغدغه اصلی آن‌ها امنیت داخلی و ماندن در قدرت خواهد بود (Blank, 2008: 30).

پیوندهای امنیتی ایران با آسیای مرکزی

در بحث پیوندهای امنیتی ایران و آسیای مرکزی، در نظر گرفتن منافع و ملاحظه‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران در این منطقه و تأثیرهای امنیتی برآمده از عامل‌های موجود در آسیای مرکزی بر ایران قابل بحث است. در پیوند با بحث پیشین، در سطح کلان، ایران به تلاش قدرت‌های فرامنطقه‌ای متخاصم یا رقیب به آسیای مرکزی به‌عنوان تهدیدی امنیتی توجه دارد. در سطح منطقه‌ای، ایران به مبارزه با قاچاق مواد مخدر، افراط‌گرایی و تروریسم، مسائل مربوط به دریای خزر و همچنین امنیت انرژی توجه دارد. در سطح کشوری نیز ایران به حفظ ثبات کشورهای منطقه به‌عنوان اولوی امنیتی توجه می‌کند.

الف) جلوگیری از نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای متخاصم: ایران تاکنون از گسترش روابط امنیتی میان کشورهای آسیای مرکزی و آمریکا و اسرائیل به‌شدت انتقاد کرده است و محتاطانه‌تر از حضور ناتو و سازمان امنیت و همکاری اروپا در منطقه نیز انتقاد کرده است. درباره ناتو، این انتقادات بیش از آنکه متوجه حضور کشورهای آسیای مرکزی در برنامه «مشارکت برای صلح» ناتو باشد، متوجه استفاده از این چارچوب توسط تک‌تک اعضای ناتو مانند ترکیه و آمریکا و ایجاد روابط امنیتی دوجانبه در منطقه است. درباره ناتو و سازمان امنیت و همکاری اروپا، ایران نگرانی خود را از نتایج بلندمدت دخالت این سازمان‌ها در منطقه ابراز داشته است و از آن بیم دارد که مقیاس برنامه‌های کنونی به‌طور خزننده گسترش یابد و جمهوری اسلامی ایران خود را در طرف مقابل یک دسته‌بندی ببیند که به دور منطقه‌ای امنیتی توسعه‌یافته اروپایی یا اروآتلانتیکی کشیده شده است (Herzig, 2003: 256).

از میان دولت‌های آسیای مرکزی، دو کشور تاجیکستان و ازبکستان با دادن امتیاز استفاده از پایگاه زمینی به آمریکا و نیروهای ائتلاف برای عملیات در افغانستان موافقت کرده‌اند و ترکمنستان نیز در مواردی همچون دادن کمک‌های لجستیکی، با آمریکا همراهی نشان داد. افزون بر این، کشورهای آسیای مرکزی از راه دادن اجازه استفاده از حریم هوایی و نیز همکاری اطلاعاتی، با عملیات آمریکا در افغانستان همراه شدند (Bagbaslioglu, 2014: 91-92). با توجه به بیش از سه دهه سیاست‌های خصمانه آمریکا علیه ایران، نفوذ این کشور در

همسایگی شمالی ایران همواره به عنوان منبع تهدید برای امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفته شده است.

ب) مبارزه با مواد مخدر، افراط‌گرایی و تروریسم: نگرانی‌های ایران درباره تهدیدهای امنیتی در آسیای مرکزی در سطح منطقه‌ای، تا حد زیادی در چارچوب تهدیدهای بی‌واسطه‌تری با ماهیت مشابه که از وضعیت افغانستان ناشی می‌شوند، درک‌پذیر است. ایران همواره معتقد بوده است که بی‌ثباتی‌های موجود در افغانستان می‌تواند از راه تاجیکستان به دیگر قسمت‌های آسیای مرکزی سرایت کند. به علاوه، ایران در دهه‌های اخیر همواره میزبان شمار زیادی از آوارگان افغانی بوده که نه تنها هزینه‌های فراوانی تحمیل می‌کنند؛ بلکه عامل بسیاری از تنش‌ها و مشکلات اجتماعی نیز به حساب می‌آیند. قاچاق تریاک و هروئین از افغانستان، تمرکز نظامی زیادی را در طول مرز ۹۴۵ کیلومتری دو کشور ایجاد می‌کند. ایران نه تنها هزینه زیادی را به عنوان یک کشور خط مقدم عبور مواد مخدر متحمل می‌شود، بلکه از مشکلات داخلی ناشی از مواد مخدر نیز رنج می‌برد (Herzig, 2003: 255). با در نظر داشتن این موارد و توجه به این نکته که ایران در کنار کشورهای منطقه آسیای مرکزی در مسیر شمالی انتقال مواد مخدر به روسیه و اروپا قرار دارد، نفع مشترک ایران و این کشورها در مبارزه با مواد مخدر را برجسته می‌سازد.

از دیگر جنبه‌های اهمیت منطقه آسیای مرکزی برای ایران از بعد امنیتی، موضوع مبارزه با افراط‌گرایی مذهبی است که این عامل نیز مدت‌ها در پیوند با افغانستان و در قالب قرائت طالبانی از اسلام و نگرانی از گسترش این رویکرد در منطقه مطرح بود. به تازگی در پی توسعه دامنه فعالیت‌ها و اقدام‌های گروه تروریستی داعش در منطقه خاورمیانه و ایجاد برخی تمایل‌ها نسبت به این گروه در کشورهای آسیای مرکزی، در این منطقه نیز مورد توجه قرار گرفته است. در این زمینه، نگرانی اصلی این بوده است عناصری از کشورهای منطقه که به داعش پیوستند، ممکن است به کشورهاشان بازگردند و به نشر و گسترش دیدگاه‌های افراطی و جذب تروریست‌های جدید از اتباع این کشورها اقدام کنند، یا حتی بدتر از آن، رهبران داعش می‌توانند از وجود آن‌ها برای تحقق اقدام‌های تروریستی در مناطق یادشده بهره‌برداری کنند. به این ترتیب، موضوع وجود تمایل‌های افراط‌گرایانه در منطقه که موضوعی با پیشینه بوده و همواره به عنوان تهدیدی امنیتی به آن توجه می‌شده، اینک در پرتوی تحولات جدید منطقه‌ای و بین‌المللی خطری دوچندان را به طور مشترک متوجه ایران و کشورهای آسیای مرکزی کرده است.

ج) مسائل مربوط به دریای خزر: علائق و منافع ایران در دریای خزر از یک سو به موضوع تعیین رژیم حقوقی این دریا و از سوی دیگر، به موضوع نظامی شدن آن مربوط

می‌شود. از بعد امنیت زیست‌محیطی نیز وضعیت وخیم زیست‌محیطی در این دریا می‌تواند تهدیدی برای ایران باشد. بحث رژیم حقوقی دریای خزر پس از فروپاشی اتحاد شوروی و تلاش کشورهای نوظهور ساحلی برای بهره‌برداری از منابع انرژی زیربستر آن با تشکیل کنسرسیوم‌های متعدد نفتی و گازی به شکل جدی مطرح شد.

در بحث از وضعیت حقوقی خزر، هر یک از کشورهای ساحلی دیدگاه خاصی نسبت به موضوع داشته‌اند. روسیه از ابتدا با تأکید بر پیمان‌نامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، خزر را دریاچه‌ای بسته دانسته است؛ در نتیجه بر این باور بوده که کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای به آن تسری پذیر نیست. از دید روسیه، تنها راه استفاده از منابع دریای خزر، استفاده مشترک و با توافق اجماعی کشورهای ساحلی است. البته روسیه بعدتر در نظرهای خود تغییرهایی ایجاد و فرمولی مبتنی بر اعلام هم‌زمان تقسیم و مشاع را پیگیری کرد؛ بدین معنا که بخشی از حاشیه دریا در عمق ۴۰ یا ۴۵ مایل بین کشورهای ساحلی تقسیم و بقیه دریا مشاع باشد (Mojtahedzadeh, 2002: 261). ایران نیز تا حدود زیادی از مواضع اولیه روسیه طرفداری کرده است؛ اما در همان حال، به شرط اینکه در صورت تقسیم، سهم ایران از ۲۰ درصد کمتر نباشد، ایده تقسیم را نیز رد نکرده است. جمهوری آذربایجان در پی دستیابی به بیشترین منافع، تقسیم کامل خزر مبتنی بر خط منصف را پذیرفته است. قزاقستان نیز مانند جمهوری آذربایجان از تقسیم خزر حمایت می‌کند. موضع ترکمنستان نیز تا حدودی به مواضع ایران و روسیه نزدیک است و نسبت به دیگران بیشترین ابهام‌ها را دارد (Daman Pak Jami, 2009: 310-311). به هر ترتیب، مشخص نبودن رژیم حقوقی می‌تواند در شرایط اقدام یک‌جانبه هریک از طرف‌ها در راستای بهره‌برداری از منابع، خطر تقابل منافع و حتی منازعه را به همراه داشته باشد.

در رابطه با موضوع نظامی شدن دریای خزر، نگرانی اساسی این است که حضور و افزایش نیروهای نظامی در این دریا، رقابت‌های تسلیحاتی را به همراه خواهد داشت و این مسئله، از یک سو سبب افزایش هزینه‌های نظامی کشورهای ساحلی به منظور حفظ جایگاه خود در رقابت و از سوی دیگر، سبب افزایش خطر بالقوه منازعه میان آن‌ها می‌شود. در حال حاضر، ناوگان نظامی روسیه همچنان قدرتمندترین نیروی دریایی حاضر در خزر است. با این حال، در میان کشورهای آسیای مرکزی، قزاقستان توانسته در سال‌های اخیر نیروی دریایی خود را با کمک هم‌زمان غرب و روسیه بازسازی کند و حتی ترکمنستان نیز از راه مجموعه‌ای از قراردادهای نظامی خارجی، به تقویت نیروی دریایی خود اقدام کرده است (Garibov, 2016).

در چارچوب مسائل مربوط به خزر، بحث امنیت زیست‌محیطی نیز بعدی از تهدید امنیتی مورد توجه ایران و البته دیگر کشورهای ساحلی است. در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد

شوروی، توسعه زیرساخت‌های فیزیکی شهری و دگرگونی خط ساحلی، بهره‌برداری نامناسب از منابع شیلات، فعالیت‌های کشاورزی با استفاده از آفت‌کش‌ها، کود و سایر مواد شیمیایی کشاورزی سبب بروز مشکلات زیست‌محیطی در سواحل خزر شده است. آلودگی‌های نفتی، آثار زیست‌محیطی گردشگری ساحلی، هجوم گونه‌های مهاجم دریایی و مشکلات زیست‌محیطی ناشی از نوسان آب دریای خزر، از دیگر مسائل زیست‌محیطی مربوط به این دریا بوده است.

د) امنیت انرژی: از همان ابتدای فروپاشی اتحاد شوروی چنین بیان شده که ایران می‌تواند کوتاه‌ترین مسیر را برای انتقال انرژی کشورهای آسیای مرکزی به بازارهای جهانی در اختیار این کشورها قرار دهد و به این ترتیب، نقشی واسط در تأمین امنیت عرضه و امنیت تقاضای انرژی از حوزه خزر به اروپا را بازی کند. تحقق چنین مسیری هم برای کشورهای آسیای مرکزی و هم برای کشورهای اروپایی که مشتری این انرژی هستند، جذاب است. مهم‌ترین محرک در این زمینه، تمایل کشورهای منطقه آسیای مرکزی به تنوع‌بخشیدن به مسیرهای انتقال انرژی خود و بیرون‌آمدن از سلطه انحصاری روسیه از یک سو و تمایل مشابه خریداران اروپایی انرژی برای کاهش سیطره مسکو بر این بازار است (Putz, 2015).

در بخش گاز، مهم‌ترین پیوندهای ایران با منطقه تاکنون با ترکمنستان برقرار شده است. در اکتبر ۱۹۹۵، شرکت ملی گاز ایران قرارداد خط لوله کرپژ - کردکوی را با ترکمنستان امضا کرد. هنگامی که این خط لوله در سال ۱۹۹۷ به بهره‌برداری رسید، تنها با ظرفیت اندک ۴ میلیارد متر مکعب در سال کار می‌کرد که پس از مدتی به ۸ میلیارد متر مکعب رسید (Bolverdi, 2006: 98). بیش از یک دهه بعد، مرحله نخست خط لوله دوم گاز ایران و ترکمنستان در ۶ ژانویه ۲۰۱۰ به بهره‌برداری رسید. این خط لوله، قابلیت افزایش صادرات گاز ترکمنستان به ایران تا ۱۴ میلیارد متر مکعب در سال را داشت (BBC, 2010). با افتتاح فاز دوم این خط لوله در ۲۸ نوامبر ۲۰۱۰، این خط لوله قابلیت انتقال سالانه ۱۸ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی را پیدا کرد (Al-Ahram, 2010).

در حوزه همکاری‌های نفتی ایران با منطقه آسیای مرکزی نیز تاکنون دو طرح مهم مطرح بوده که یکی هم اکنون در حال اجراست و دیگری تاکنون عملی نشده است. این دو طرح عبارت‌اند از طرح معاوضه^۱ نفت و همچنین طرح خط لوله قزاقستان، ترکمنستان و ایران. این خط لوله در صورت تکمیل می‌توانست نفت قزاقستان و ترکمنستان را با طی مسافت نزدیک به ۱۴۹۶ کیلومتر و ظرفیت روزانه ۱ میلیون بشکه از راه جزیره خارک در خلیج فارس به

بازارهای جهانی منتقل کند. هزینه این خط لوله ۱/۵ میلیارد دلار و حق انتقال آن نیز ۳ دلار در هر بشکه برآورد شد (Goodarzi, 2009: 129).

ه) **مسائل برآمده از سطح کشوری:** باور کلی بر این است که کشورهای آسیای مرکزی ضعیف و شکننده هستند و نمی‌توانند از عهده چالش‌های امنیتی خود برآیند و این مسئله ممکن است بر امنیت ایران تأثیر منفی بگذارد. خطرهایی که معمولاً مطرح می‌شوند عبارت‌اند از جدایی طلبی، ملت‌باوری^۱ نژادی افراطی، ضعف فرایندهای دولت-ملت‌سازی و انسجام ناکافی نهادهای سیاسی و منجرشدن این موارد به جنگ داخلی (Daman Pak Jami, 2009: 166). همان‌گونه که اشاره شد، مهم‌ترین عامل تهدید در سطح داخلی کشورهای منطقه، از ضعف‌های شدید ساختاری و کارکردی دولت‌ها ناشی می‌شود. نبود نهادسازی مؤثر و نیز فساد پایدار در این دولت‌ها، هرگونه مدیریت مؤثر تهدیدهای امنیتی را بسیار دشوار می‌سازد و دولت‌ها به‌جای روابط خارجی، با امنیت داخلی دست به‌گریبان هستند (Swanstrom, 2011: 60). سیاست کلی ایران در این عرصه، مبتنی بر حمایت از ثبات در منطقه آسیای مرکزی است، زیرا در صورت سقوط حکومت‌های موجود، ممکن است حکومت‌های افراطی روی کار بیایند و یا این کشورها به نقاط امنی برای تروریست‌ها و جدایی‌طلبان تبدیل شوند. تلاش کشورهای غربی، به‌ویژه آمریکا برای براندازی دولت‌های منطقه و نفوذ در آن‌ها از راه طرح‌هایی همچون «انقلاب‌های رنگی» نیز می‌تواند تهدیدی امنیتی برای ایران باشد.

جایگاه ایران در مجموعه امنیتی آسیای مرکزی

بر اساس آنچه گفته شد، ایران در هر سه سطح مسائل امنیتی مطرح در میان جمهوری‌های آسیای مرکزی، با آن‌ها اشتراک دارد و این اشتراک‌ها در بیش از ۲۵ سالی که از زمان فروپاشی اتحاد شوروی می‌گذرد، رو به افزایش نیز بوده است. به این ترتیب، اگر تعریف مبنایی مجموعه امنیتی منطقه‌ای، یعنی «مجموعه‌ای از کنشگران که دغدغه‌های امنیتی آن‌ها تا حدی به هم گره خورده که امنیت آن‌ها را نمی‌توان جدای از یکدیگر تصور کرد» مبنای قرار دهیم، ایران بی‌تردید از زمان فروپاشی اتحاد شوروی تاکنون به یکی از اعضای مجموعه امنیتی آسیای مرکزی تبدیل شده است. هرچند در دیدگاه اولیه بوزان و نیز دیگر دیدگاه‌های غالب در چارچوب نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای، ایران جزئی از مجموعه امنیتی خاورمیانه و شمال آفریقا و در زیرمجموعه خلیج فارس قرار گرفته می‌شود؛ اما همان‌گونه که اشاره شد، نظریه پردازانی همچون مورگان و لیک، امکان عضویت یک کشور در بیش از یک مجموعه امنیتی را رد نمی‌کنند. بر این اساس می‌توان پیوندهای امنیتی ایران را در ارتباط همه‌جانبه و

مستقیم هم با مجموعه امنیتی خاورمیانه و شمال آفریقا و هم مجموعه امنیتی آسیای مرکزی در نظر گرفت.

البته پیش از مطرح کردن بحث عضویت ایران در این مجموعه، باید توجه داشت که در نظر گرفتن آسیای مرکزی به عنوان یک مجموعه امنیتی مستقل مسئله جدیدی نیست و شماری از تحلیلگران از جمله خود بوزان به این نکته اشاره داشته‌اند. هرچند بوزان و ویور آسیای مرکزی را به عنوان یک «زیرمجموعه»^۱ در مجموعه امنیتی پسا شوروی مورد بحث قرار می‌دهند؛ اما خود بیان می‌کنند که این زیرمجموعه می‌تواند به عنوان نامزدی برای یک مجموعه امنیتی مجزا در نظر گرفته شود (Buzan and Waever, 2003: 423). در همان حال، نمی‌توان این مجموعه جدیدتر را که به مرور از زمان فروپاشی اتحاد شوروی تاکنون شکل گرفته، تنها به جمهوری‌های آسیای مرکزی محدود کرد و حتی در صورت در نظر نگرفتن ایران، عرصه این مجموعه وسیع‌تر از پنج جمهوری ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان است. در این رابطه، هنگامی می‌توان به صورت واقعی از یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای در آسیای مرکزی سخن گفت که به نقش روسیه، چین و افغانستان و پیوند آن‌ها با جمهوری‌های آسیای مرکزی توجه داشته باشیم.

در رابطه با روسیه، در این نکته میان تحلیلگران اتفاق نظر وجود دارد که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ممیزه کشورهای پسا شوروی، حفظ ارتباط‌های نزدیک آن‌ها با مرکز پیشین (روسیه) است که بعد امنیتی یکی از مهم‌ترین ابعاد این ارتباط‌ها به شمار می‌رود. بوزان و ویور نیز معتقدند آسیای مرکزی با وجود داشتن ویژگی‌های لازم برای تبدیل شدن به یک مجموعه امنیتی مستقل، ویژگی مهمی دارد که آن، ارتباط بسیار قوی با روسیه است (Buzan and Waever, 2003: 423). چین نیز کشوری است که در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد شوروی، ارتباط‌های خود را نه تنها در جنبه امنیتی، بلکه همچنین در ابعاد اقتصادی و فرهنگی با کشورهای آسیای مرکزی توسعه داده است. در حوزه امنیت، چین نیز همچون ایران و حتی بیش از ایران در هر سه سطح فرمانطقه‌ای، منطقه‌ای و داخلی با آسیای مرکزی پیوند دارد.^۲ در رابطه با افغانستان نیز باید گفت که بیشتر تهدیدها در این منطقه یا به شکل مستقیم به افغانستان ارتباط می‌یابند (مانند پیوستگی‌های قومی و افراط‌گرایی مذهبی) یا از افغانستان ریشه و سرچشمه می‌گیرند (مانند قاچاق مواد مخدر). در همین زمینه، بسیاری از پژوهشگران این کشور را به طور کلی بخشی از آسیای مرکزی می‌دانند. نیکلاس سوانستروم^۳ یکی از این افراد

1. Sub complex

۲. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: Karami and Azizi, 2013: 135-154.

3. Niklas Swanstrom

است که در آثار خود، جمهوری‌های آسیای مرکزی را به همراه افغانستان و استان سین‌کیانگ چین با عنوان «آسیای مرکزی بزرگ»^۱ مورد مطالعه قرار می‌دهد.^۲ به این ترتیب، با در نظر گرفتن حضور ایران، «مرز» مجموعهٔ امنیتی منطقه‌ای آسیای مرکزی مشخص می‌شود. در رابطه با شاخص دیگر از چهار شاخص مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای، یعنی «قطبش» می‌توان گفت با توجه به حضور دو قدرت بزرگ چین و روسیه، مجموعهٔ امنیتی آسیای مرکزی، یک «مجموعهٔ امنیتی قدرت بزرگ» است. در چنین منطقه‌ای، قطبش منطقه با «بیش از یک» قدرت سطح جهانی (درون منطقه‌ای) تعریف می‌شود. در چنین مجموعه‌هایی، چون قدرت‌های بزرگ خود درگیر مسائل مجموعه‌های امنیتی منطقه مورد نظرند، انتظار می‌رود پویای امنیتی این منطقه به مناطق هم‌جوار سرایت کند و شدت تعاملات منطقه‌ای بیش از حد معمول شود (Buzan and Waever, 2003: 27-30).

سرانجام، در رابطه با «ساخت اجتماعی» یا الگوهای دوستی و دشمنی نیز، می‌توان مجموعهٔ امنیتی آسیای مرکزی را مجموعه‌ای به‌شمار آورد که در آن، رقابت‌های منطقه‌ای در کنار همکاری‌های دوجانبه و دسته‌جمعی جریان دارد. همان‌گونه که اشاره شد، از جنبه‌های چالش امنیتی در آسیای مرکزی، رقابت‌هایی است که میان کشورهای این منطقه وجود دارد. روسیه و چین نیز در روابط خود در این منطقه ترکیبی از همکاری و رقابت را به نمایش گذاشته‌اند. این الگوهای متفاوت و در همان حال به‌هم‌پیوستهٔ دوستی و دشمنی، در روابط ایران با دیگر اعضای مجموعه نیز وجود دارد. ایران که در عرصهٔ امنیتی آسیای مرکزی با دو قدرت بزرگ روسیه و چین اشتراک منافع دارد، در عرصهٔ اقتصادی دست‌کم چین را به‌عنوان رقیبی قدرتمند مشاهده کرده است. ماهیت اغلب پرتنش روابط ایران با ازبکستان و در کنار آن، روابط مساعدتر با قزاقستان و ترکمنستان، همچنین مشابهت‌های قوی بافت هویتی و تاریخی با تاجیکستان از دیگر نموده‌های الگوهای دوستی و دشمنی در این مجموعهٔ امنیتی منطقه‌ای است.

بر این اساس، نوشتار حاضر ضمن پذیرش مبانی دیدگاه بوزان، پیوندهای امنیتی ایران را با منطقهٔ آسیای مرکزی بررسی کرده است. سپس ضمن بیان ویژگی‌های این مجموعهٔ امنیتی با حضور ایران، عامل‌های مرز، قطبش و ساخت اجتماعی را نیز از دلیل همین نظریه استخراج و دربارهٔ مجموعهٔ امنیتی آسیای مرکزی تشریح کرد. هم‌زمان، اشاره به دیدگاه مورگان و لیک بیشتر از جنبهٔ امکان‌پذیری عضویت یک کنشگر در بیش از یک مجموعهٔ امنیتی منطقه‌ای صورت گرفت که دربارهٔ ایران، عضویت هم‌زمان در دو مجموعهٔ امنیتی

1. The Greater Central Asia

۲. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: Swanstrom, 2010 and 2011.

خاورمیانه و شمال آفریقا و آسیای مرکزی، به‌عنوان مسئله‌ای پذیرفتنی بر اساس شواهد موجود تأیید شد.

نتیجه

نظریهٔ مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای در بردارندهٔ چارچوبی برای تفکیک مناطق گوناگون جهان بر اساس پیوندهای امنیتی موجود میان اعضای آن‌ها است. مهم‌ترین فرض این نظریه آن است که با توجه به شدت پیوندهای امنیتی در داخل یک مجموعهٔ امنیتی منطقه‌ای، امنیت یک عضو را نمی‌توان جدا از امنیت دیگران بررسی کرد. نوشتار حاضر، ابتدا مفهوم متداول از آسیای مرکزی را به‌عنوان منطقه‌ای متشکل از پنج جمهوری نواستقلال از اتحاد شوروی مورد پذیرش قرار داد؛ سپس با بررسی پیوندها و منافع امنیتی ایران در این منطقه، نشان داد که این پیوندها بیش از ارتباط‌های معمول امنیتی بوده است و همین مسئله، ایران را به‌عنوان عضوی از مجموعهٔ امنیتی که می‌توان آن را مجموعهٔ امنیتی «آسیای مرکزی بزرگ» نیز نام نهاد، مطرح ساخته است.

بر این اساس، حدود این مجموعهٔ امنیتی جدید را می‌توان متشکل از پنج جمهوری پسا شوروی، روسیه، چین، ایران و افغانستان دانست. به‌بیان دیگر، مجموعهٔ پیوندهای این کشورها با یکدیگر که در همان حال از پیوستگی با هستهٔ جغرافیایی اصلی آسیای مرکزی نیز برخوردارند، به‌شکل دهی مجموعه‌ای امنیتی جدید منجر شده است. از منظر مفهوم «قطبش» در مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای نیز می‌توان این مجموعه امنیتی جدید را با توجه به حضور و نقش آفرینی مستقیم روسیه و چین به‌عنوان دو قدرت سطح جهانی یک «مجموعهٔ امنیتی قدرت بزرگ» دانست. ساخت اجتماعی یا الگوهای دوستی و دشمنی در این مجموعهٔ امنیتی نیز طیفی از همکاری تا رقابت، اما نه دشمنی به معنای مرسوم دشمنی را در برمی‌گیرد. رقابت‌ها در این چارچوب میان قدرت‌های کوچک‌تر مجموعه، میان دو قدرت بزرگ آن و همچنین به‌شکل تلاش‌هایی برای موازنه‌سازی چه در برابر قدرت‌های رقیب منطقه‌ای و چه قدرت‌های فرامنطقه‌ای بروز پیدا می‌کند. سازمان همکاری شانگهای از نمونه‌هایی است که این روند به‌شکلی مشخص در آن جریان دارد و در عین شکل دادن به ساختاری برای همکاری، رقابت‌های درونی میان اعضا نیز در آن جریان دارد. در همین چارچوب و با توجه به توسعهٔ روزافزون پیوندهای امنیتی ایران با دیگر کشورهای آسیای مرکزی، می‌توان افزایش تمایل دو قدرت بزرگ عضو، یعنی روسیه و چین برای عضویت کامل ایران در این سازمان را نیز به‌شکلی بهتر درک کرد.

References

1. **Al-Ahram** (2010), "Second Phase of Turkmenistan-Iran Gas Pipeline Opened", Available at: <http://english.ahram.org.eg/NewsContent/3/15/753/Business/Region/Second-phase-of-TurkmenistanIran-gas-pipeline-open.aspx> (Accessed on: 23/5/2018).
2. Ananyeva, Yelena and Alexandr Annanyev (2009), "'Soft' Security is Becoming Harder," **International Affairs (Moscow)**, Vol. 55, No. 3, pp. 27-40.
3. Bagbasiloglu, Arif (2014), "Beyond Afghanistan NATO's Partnership with Central Asia and South Caucasus: a Tangled Partnership?", **Journal of Eurasian Studies**, Vol. 5, No. 1, pp. 88-96.
4. **BBC** (2010), "Turkmenistan Opens New Iran Gas Pipeline", Jan. 6, Available at: <http://news.bbc.co.uk/2/hi/8443787.stm>, (Accessed on: 1/10/2010).
5. Belafatti, Fabio (2014), "Ethnic Tensions in Central Asia: Autochthonous and Russian Minorities", **Geopolitika**, Available at: <http://www.geopolitika.lt/?artc=6569>, (Accessed on: 29/5/2017).
6. Blank, Stephen (2008), "Rethinking Central Asian Security", **China and Eurasia Forum Quarterly**, Vol. 6, No. 2, pp. 23-39.
7. Blank, Stephen (2010), "Energy and Environment Issues in Central Asia's Security Agenda", **China and Eurasia Forum Quarterly**, Vol. 8, No. 2, pp. 65-107.
8. Bolverdi, Majid (2006), "Analyzing Bilateral Relations between Iran and Turkmenistan", **Central Asia and the Caucasus Studies**, Vol. 15, No. 56, pp. 91-106 [in Persian].
9. Brzezinski, Zbigniew (1997), **The Grand Chessboard: American Primacy and its Geostrategic Implications**, Washington: Basic Books.
10. Buzan, Barry and Ole Waever (2003), **Regions and Powers: The Structure of International Security**, New York: Cambridge University Press.
11. Daman Pak Jami, Morteza (2009), **The Islamic Republic of Iran's Economic Diplomacy in Central Asia**, Tehran: Institute for Political and International Studies [in Persian].
12. Dougherty, James and Robert Pfaltzgraff (1993), **Contending Theories of International Relations: a Comprehensive Survey**, Translation by Alireza Tayyeb and Vahid Bozorgi, Tehran: Ghomes [in Persian].
13. Fraizer, Derrick and Robert Stewart-ingersoll (2010), "Regional Powers and Security: a framework for Understanding Order within Regional Security Complexes", **European Journal of International Relations**, Vol. 16. No. 4, pp. 731-753.
14. Garibov, Azad (2016), "Militarization of the Caspian Sea: a Zero-Sum Game?", **The Jamestown Foundation**, Jul. 25, Available at: <https://jamestown.org/program/militarization-of-the-caspian-sea-a-zero-sum-game/>, (Accessed on: 31/5/2017).
15. Goodarzi, Mahnaz (2009), "Geopolitics of Energy in the Caspian Sea and the Importance of Iran (1991-2008)", **Central Eurasia Studies**, Vol. 2, No. 5, pp. 117-138 [in Persian].

16. Herzig, Edmund (2003), "Iran and Central Asia", in: Roy Allison and Lena Johnson, **Security in Central Asia: New International Framework**, Translated by Mohammadreza Dabiri, Tehran: Institute for Political and International Studies, pp. 235-273 [in Persian].
17. International Crisis Group (2004), **Radical Islam in Central Asia: Reactions to Hizb ul-Tahrir**, Translated by Ehsan Movahedian, Tehran: Institute for Security Studies [in Persian].
18. Karami, Jahangir and Hamidreza Azizi (2013), "China's Security Relations with Central Asia: from Security Ties to a Regional Security Complex", **Central Eurasia Studies**, Vol. 6, No. 12, pp. 135-154 [in Persian].
19. Kelly, Robert (2007), "Security Theory in the New Regionalism", **International Studies Review**, Vol. 9, No. 2, pp. 197-229.
20. Koolaee, Elaheh (2005), **The New Great Game in Central Asia**, Tehran: Institute for Political and International Studies [in Persian].
21. Koolaee, Elaheh (2010), **Politics and Government in Central Eurasia**, Tehran: Samt [in Persian].
22. Lake, David A. and Patrick M. Morgan (1997), **Regional Orders: Building Security in a New World**, Pennsylvania: Pennsylvania State University Press.
23. Mirovalev, Mansur (2016), "Are 'Water Wars' Imminent in Central Asia?", **Aljazeera**, Mar. 23, Available at: <http://www.aljazeera.com/indepth/features/2016/03/water-wars-imminent-central-asia-160321064118684.html>, (Accessed on: 31/5/2017).
24. Mojtahedzadeh, Pirouz (2002), "Analyzing Iran's Policies toward the Caspian Sea Legal Regime: Options Ahead", **Parliament and Strategy**, No. 35, pp. 253-265 [in Persian].
25. Morgan, Patrick M. (1997), "Regional Security Complexes and Regional Orders", in: **Regional Orders: Building Security in a New World**, Pennsylvania: Pennsylvania State University Press.
26. Putz, Catherine (2015), "Why is Central Asia Excited about the Iran Deal?", **The Diplomat**, Apr. 15, Available at: <http://thediplomat.com/2015/04/why-is-central-asia-excited-about-the-iran-deal/>, (Accessed on: 1/6/2015).
27. Quinn-Judge, Paul (2010), "Conventional Security Risks to Central Asia: a Summary Overview", **China and Eurasia Forum Quarterly**, Vol. 8, No. 2, pp. 53-63.
28. Ross, Eleanor (2017), "Why Extremist Groups are Gaining Strength in Central Asia", **Newsweek**, Available at: <http://www.newsweek.com/where-are-central-asia-extremism-578989>, (Accessed on: 29/5/2017).
29. Rywkin, Michael (2006), "Security and Stability in Central Asia: Differing Interests and Perspectives", **American Foreign Policy Interests: The Journal of the National Committee on American Foreign Policy**, Vol. 28, No. 3, pp. 193-217.
30. Satke, Ryskeldi (2016), "The Social Impact of Afghan Drug Trafficking in Central Asia", **Asia Times**, Available at: <http://www.atimes.com/article/the->

- social-impact-of-afghan-drug-trafficking-in-central-asia/, (Accessed on: 29/5/2017).
31. Siegfried, Tobias (2010), "Potential Security Implications of Environmental Change in Central Asia", **China and Eurasia Forum Quarterly**, Vol. 8, No. 2, pp. 165-172.
 32. Swanstrom, Niklas (2010), "Traditional and Non-Traditional Security Threats in Central Asia: Connecting the New and the Old", **China and Eurasia Forum Quarterly**, Vol. 8, No. 2, pp. 35-51.
 33. Swanstrom, Niklas (2011), **China and Greater Central Asia: New Frontiers?**, Singapore: Central Asia – Caucasus Institute and Silk Road Studies Program.
 34. **The Economist** (2016), "Stans Undelivered: the Five Former Soviet Republics Struggle to Survive the New Great Game", Jun. 30, Available at: <http://www.economist.com/news/asia/21701522-five-former-soviet-republics-struggle-survive-new-great-game-stans-undelivered>, (Accessed on: 29/5/2017).
 35. Vaezi, Mahmoud (2008), **The Geopolitics of Crisis in Central Asia and the Caucasus: Principles and Actors**, Tehran: Institute for Political and International Studies [in Persian].